



مقاله با موضوع

امام صادق علیه السلام از منظر دانشوران اهل سنت

نویسنده

حسن عاشوری لنگرودی

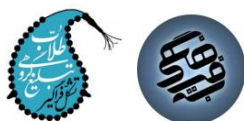
امام صادق علیه السلام از منظر دانشوران اهل سنت

درباره‌ی عظمت امام صادق(ع) نه تنها توسط شیعیان به فراوانی سخن گفته شده است، بلکه در این باره جمع کثیری از دانشوران و بزرگان اهل سنت و جماعت لب به سخن گشوده‌اند. پیشوایان مذاهب اهل سنت، عالمان نامدار اسلامی و صاحب نظران زبردست در باره‌ی برجستگی‌های علمی، عملی، اخلاقی، کرامت و عظمت آن امام هدایت، امام جعفر صادق(ع) بسیار سخن گفته‌اند. اینک به طور گذرا به بیان برخی از این اظهار نظرها و اعترافات می‌پردازیم.

ابوحنیفه و امام صادق(ع)

«نعمان بن ثابت بن زوطی» معروف به «ابوحنیفه» (۸۰ ۱۵۰ ه. ق.) پیشوای فرقه‌ی حنفی که از نظر زمانی معاصر با امام صادق(ع) بود، درباره‌ی عظمت امام صادق(ع) اظهارات و اعترافات خوبی دارد. از جمله درباره‌ی آن حضرت گفت: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد و انه اعلم الامه» «من فقیه تر و داناتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. او داناترین فرد این امت است» (۱).

در زمان امام صادق(ع) منصور دوانقی، خلیفه‌ی مقتدر عباسی، قدرت سیاسی را در اختیار داشت، او همواره از مجد و عظمت بنی علی و بنی فاطمه به ویژه امام صادق(ع) رنج می‌برد و برای رهایی از این رنج گاهی ابوحنیفه را تحریک می‌کرد که در



برابر امام صادق(ع) بایستد؛ منصور عباسی او را به عنوان مهم‌ترین دانشوران عصر تکریم می‌کرد تا شاید بتواند برمجد و عظمت علمی امام جعفر بن محمد(ع) فائق آید .

در این رابطه خود ابوحنیفه نقل می‌کند و می‌گوید:

«روزی منصور دوانقی کسی را نزد من فرستاد و گفت: ای ابوحنیفه! مردم شیفته‌ی جعفر بن محمد شده‌اند، او در بین مردم از پایگاه اجتماعی وسیعی بهره‌مند است، تو برای این که پایگاه جعفر بن محمد را خنثی کنی و در دید مردم از عظمت او به خصوص از عظمت علمی او بکاهی، چند مسالهی پیچیده و غامض را آماده کن و در وقت مناسب از او بپرس تا بلکه باناتوان شدن جعفر بن محمد از پاسخ‌گویی، او را تحقیر نمایی و دیگر، مردم شیفته‌ی او نباشند و از او فاصله بگیرند.

در همین رابطه من چهل مسالهی مشکل را آماده کردم و در یکی از روزها که منصور در «حیره» بود و مرا طلبید، به حضورش رسیدم. همین که وارد شدم، دیدم جعفر بن محمد در سمت راستش نشسته است، وقتی که چشمم به آن حضرت افتاد، آن چنان تحت تاثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که از توصیف آن عاجزم. با دیدن منصور خلیفه‌ی عباسی آن ابهت به من دست نداد، در حالی که منصور خلیفه است و خلیفه به جهت این که قدرت سیاسی در اختیارش ست باید ابهت داشته باشد. سلام گفتم و اجازه خواستم تا در کنارشان بنشینم؛ خلیفه با اشاره اجازه داد و در کنارشان نشستیم. آن گاه منصور عباسی به جعفر بن محمد نگاه کرد و گفت:

ابو عبدالله! ایشان ابوحنیفه هستند.

او پاسخ داد: بلی، او را می‌شناسم. سپس منصور به من نگاهی کرد و گفت: ابوحنیفه! اگر سوالی داری از ابو عبدالله، جعفر بن محمد بپرس و با او در میان بگذار. من گفتم: بسیار خوب. فرصت را غنیمت شمردم و چهل مسالهی را که از پیش آماده کرده بودم، یکی پس از دیگری با آن حضرت در میان گذاشتم. بعد از بیان هر مسالهی، امام صادق(ع) در پاسخ آن بیان می‌فرمود:

عقیده‌ی شما در این باره چنین و چنان است، عقیده‌ی علمای مدینه در این مساله این چنین است و عقیده‌ی ما هم این است.

در برخی از مسائل آن حضرت با نظر ما موافق بود و در برخی هم بانظر علمای مدینه موافق بود و گاهی هم با هردو نظر مخالفت می‌کرد و خودش نظر سومی را انتخاب می‌کرد و بیان می‌داشت.



من تمامی چهل سؤال مشکلی را که برگزیده بودم یکی پس از دیگری با او در میان گذاشتم و جعفر بن محمد هم بدین گونه‌ای که بیان شد به جملگی آن‌ها، با متانت تمام و با تسلط خاصی که داشت پاسخ گفت.»

سپس ابوحنیفه بیان داشت:

«ان اعلم الناس اعلمهم باختلاف الناس»

«همانا دانشمندترین مردم کسی است که به آراء و نظریه های مختلف دانشوران در مسائل علمی احاطه و تسلط داشته باشد.» و چون جعفر بن محمد این احاطه را دارد، بنابراین او داناترین فرد است (۲)».

ابوحنیفه درباره‌ی عظمت علمی امام صادق(ع) بیان داشت:

«لولا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسک حجهم.» (۳)

اگر جعفر بن محمد نبود، مردم احکام و مناسک حجشان را نمی‌دانستند.

مالک بن انس و امام صادق(ع)

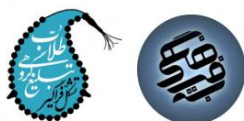
مالک بن انس (۱۷۹۹۷ ه. ق.) یکی از پیشوایان چهارگانه‌ی اهل سنت و جماعت و رئیس فرقه‌ی مالکی است که مدتی افتخار شاگردی امام صادق(ع) نصیب وی شد. (۴)

او در باره‌ی عظمت و شخصیت علمی و اخلاقی امام صادق(ع) چنین می‌گوید:

«ولقد كنت أتي جعفر بن محمد و كان كثير المزاح و التبسم، فاذا ذكر عنده النبي(ص) اخضر و اصفر، و لقد اختلفت اليه زمانا و ما كنت اراه الا على ثلاث خصال: اما مصليا و اما صائما و اما يقرأ القرآن. و ما رأيته قط يحدث عن رسول الله(ص) الا على الطهارة و لا يتكلم في مالا يعنيه و كان من العلماء الزهاد الذين يخشون الله و ما رأيته قط الا يخرج الوسادة من تحته و يجعلها تحتي(۵)».

«مدتی به حضور جعفر بن محمد می‌رسیدم. آن حضرت اهل مزاح بود.

همواره تبسم ملایمی بر لب‌هایش نمایان بود. هنگامی که در محضر آن حضرت نام مبارک رسول گرامی اسلام(ص) به میان می‌آمد، رنگ رخساره‌های جعفر بن محمد به سبزی و سپس به زردی می‌گرایید. در طول مدتی که به خانه‌ی آن حضرت آمد و شد داشتم، او را ندیدم جز این که در یکی از این سه خصلت و سه حالت به سر می‌برد، یا او را در حال نماز خواندن می‌دیدم و یا در حالت روزه‌داری و یا در حالت قرائت قرآن.



من ندیدم که جعفر بن محمد بدون وضو و طهارت از رسول خدا(ص) حدیثی نقل کند. من ندیدم که آن حضرت سخنی بی فایده و گزاف بگوید. او از عالمان زاهدی بود که از خدا خوف داشت. ترس از خدا سراسر وجودش را فراگرفته بود.

هرگز نشد که به محضرش شرفیاب شوم، جز این که زیراندازی که زیرپای آن حضرت گسترده شده بود، آن را از زیرپایش برمی داشت وزیر پای من می گستراند.»

مالک بن انس درباره‌ی زهد و عبادت و عرفان امام صادق(ع) بیان داشت:

به همراه امام صادق(ع) به قصد مکه و برای انجام مناسک حج از مدینه خارج شدیم. به مسجد شجره که میقات مردم مدینه است، رسیدیم. لباس احرام پوشیدیم، در هنگام پوشیدن لباس احرام تلبیه گویی یعنی گفتن: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» لازم است. دیگران طبق معمول این ذکر را بر زبان جاری می کردند.

مالک می گوید: من متوجه امام صادق(ع) شدم، دیدم حال حضرت منقلب است. امام صادق(ع) می خواهد لبیک بگوید ولی رنگ رخساره اش متغیر می شود. هیجانی به امام دست می دهد و صدا در گلوش می شکند، و چنان کنترل اعصاب خویش را از دست می دهد که می خواهد بی اختیار از مرکب به زمین بیفتد. مالک می گوید: من جلو آمدم و گفتم: ای فرزند پیامبر! چاره‌ای نیست این ذکر را باید گفت. هر طوری که شده باید این ذکر را بر زبان جاری ساخت. حضرت فرمود:

«یابن ابی عامر! کیف اجسر ان اقول لبیک اللهم لبیک و اخشی ان یقول عزوجل لا لبیک و لا سعیدیک.»

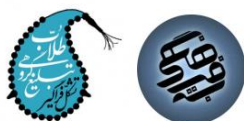
ای پسر ابی عامر! چگونه جسارت بورزم و به خود جرات و اجازه بدهم که لبیک بگویم؟ «لبیک» گفتن به معنای این است که خداوند، تو مرا به آن چه می خوانی با سرعت تمام اجابت می کنم و همواره آماده‌ی انجام آن هستم. با چه اطمینانی با خدای خود این طور گستاخی کنم و خود را بنده‌ی آماده به خدمت معرفی کنم؟! اگر در جوابم گفته شود: «لا لبیک و لا سعیدیک» آن وقت چه کنم؟ (۶)

در سخنی دیگر درباره فضیلت و عظمت امام صادق(ع) می گوید:

«ما رأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد (۷)»

هیچ چشمی ندیده است و هیچ گوشی نشنیده است و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است، مردی که با فضیلت تر از جعفر بن محمد باشد.

درباره‌ی مالک بن انس نوشته اند :



«و کان مالک بن انس یستمع من جعفر بن محمد و کثیرا مایذکر من سماعه عنه و ربما قال حدثنی الثقه یعنیہ» .

مالک بن انس از جعفر بن محمد سماع حدیث می نمود و بسیار آن چه را که از او سماع می کرد، بیان می نمود و چه بسا می گفت: این حدیث را مرد ثقه به من حدیث کرده است که مرادش جعفر بن محمد بود (۸) .

حسین بن یزید نوفلی می گوید:

«سمعت مالک بن انس الفقیه یقول والله ما رأت عینی افضل من جعفر بن محمد(ع) (زهدا و فضلا و عبادا و ورعا. و کنت اقصده فیکرمی و یقبل علی فقلت له یوما یا ابن رسول الله ما ثواب من صام یوما من رجب ایمانا و احتسابا فقال (و کان والله اذا قال صدق) حدثنی ابیه عن جدہ قال قال رسول الله(ص) من صام یوما من رجب ایمانا و احتسابا غفرله فقلت له یا ابن رسول الله فی ثواب من صام یوما من شعبان فقال حدثنی ابی عن ابیه عن جدہ قال قال رسول الله(ص) من صام یوما من شعبان ایمانا و احتسابا غفرله (۹)» .

از مالک بن انس فقیه شنیدم که گفت: به خدا سوگند! چشمان من ندید فردی را که از جهت زهد، علم، فضیلت، عبادت و ورع برتر از جعفر بن محمد باشد. من به نزد او می رفتم. او با روی باز مرا می پذیرفت و گرمی می داشت. روزی از او پرسیدم: ای پسر پیامبر! ثواب روزهی ماه رجب چه میزان است؟ او در پاسخ روایتی از پیامبر نقل کرد. به خدا سوگند هرگاه چیزی از کسی نقل کند درست و راست نقل می کند. او در پاسخ گفت: پدرم از پدرش و از جدش و از پیامبر نقل کرده است که ثواب روزهی ماه رجب این است که گناهانش بخشیده می شود. سپس این پرسش را در باره ی روزهی ماه شعبان هم بیان کردم و حضرت همان پاسخ را داد .

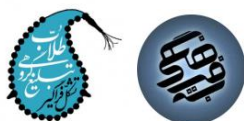
ابن شبرمه و امام صادق(ع)

عبدالله بن شبرمه بن طفیل ضببی معروف به «ابن شبرمه» (۱۴۴-۷۲ ه. ق) قاضی و فقیه نامدار کوفه، درباره ی امام صادق(ع) می گوید:

«ماذکرت حدیثا سمعته من جعفر بن محمد(ع) الا کاد ان یتصرع له قلبی سمعته یقول حدثنی ابی عن جدی عن رسول الله» . (۱۰)

به یاد ندارم حدیثی را از جعفر بن محمد شنیده باشم جز این که در عمق جانم تاثیر گذاشته باشد. از او شنیدم که در نقل حدیث می گفت که از پدرم و از جدم و از رسول خدا(ص) این روایت را نقل می کنم.

همو گفت:



«واقسم بالله ما كذب على ابيه و لا كذب ابوه على جده و لا كذب جده على رسول الله.» (۱۱)

به خدا سوگند! نه جعفر بن محمد در نقل روایات از پدرش دروغ می‌گفت و نه پدرش بر جدش دروغ می‌گفت و نه او بر پیامبر (ص). یعنی آنچه که در سلسله‌ی سند روایات جعفر بن محمد وجود دارد جملگی درست است.

ابن ابی لیلی و امام صادق(ع)

شیخ صدوق روایتی نقل می‌کند که محمد بن عبدالرحمان معروف به «ابن ابی لیلی» (۱۴۸-۷۴ ه. ق) فقیه، محدث، مفتی و قاضی بنام کوفه نزد امام صادق(ع) رفت و از آن حضرت پرسش‌هایی نمود و پاسخ‌های خوبی شنید. سپس به امام خطاب کرد و عرض نمود:

«اشهد انکم حجج الله علی خلقه (۱۲)». شهادت می‌دهم که شما حجت‌های خداوندی بر بندگان‌هستید.

عمرو بن عبید معتزلی و امام صادق(ع)

«عمرو بن عبید معتزلی» به نزد امام جعفر بن محمد(ع) مشرف شد، وقتی رسید این آیه را تلاوت نمود:

«الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش (۱۳)»

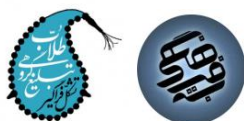
سپس ساکت شد. امام صادق(ع) فرمود: چرا ساکت شدی؟ گفت: خواست‌م که شما از قرآن گناهان کبیره را یکی پس از دیگری برای من بیان نمایید. حضرت شروع کرد و به ترتیب از گناه بزرگ‌تر یکی پس از دیگری را بیان نمود. از بس که امام خوب و عالی پاسخ عمرو بن عبید را داد که در پایان عمرو بن عبید بی اختیار گریست و فریاد زد:

«هلک من قال براءیه و نازعکم فی الفضل و العلوم (۱۴)» «هرکه به رای خویش سخن بگوید و در فضل و علم با شما منازعه کند، هلاک می‌شود.

جاحظ و امام صادق(ع)

«ابو بحر جاحظ بصری» (۲۵۵-۱۶۰ ه. ق) که از دانشوران مشهور قرن سوم بود، درباره‌ی امام صادق(ع) بیان داشت:

«جعفر بن محمد الذی ملأ الدنیا علمه و فقهه و یقال ان اباحنیفه من تلامذته و کذلک سفیان الثوری و حسیک بهما فی هذا الباب.» (۱۵)



جعفر بن محمد کسی بود که علم و فقه آن حضرت جهان را پر کرده است و گفته می‌شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بودند. همین در عظمت علمی آن حضرت کافی است.

عمر بن مقدام و امام صادق(ع)

«عمر بن مقدام» از علمای معاصر امام صادق(ع) درباره‌ی آن حضرت می‌گوید:

«كنت اذا نظرت الى جعفر بن محمد علمت انه من سلاله النبیین و قدرايته واقفا عند الجمره يقول سلونی، سلونی (۱۶)». هنگامی که جعفر بن محمد را می‌دیدم، می‌فهمیدم که او از نسل پیامبران است. خودم دیدم که در جمره‌ی منی ایستاده بود و از مردم می‌خواست که از او بپرسند و از علم سرشار او بهره‌مند شوند ...

شهرستانی و امام صادق(ع)

ابوالفتح محمد بن ابی القاسم اشعری معروف به «شهرستانی» (۵۴۷-۴۷۹ ه. ق) در کتاب گرانسنگ «الملل و النحل» درباره‌ی عظمت امام صادق(ع) می‌نویسد:

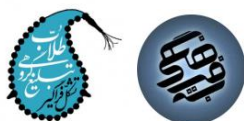
«و هو ذو علم عزیز فی الدین و ادب کامل فی الحکمه و زهر بالغ فی الدنیا و ورع تام عن الشهوات (۱۷)». امام صادق(ع) در امور و مسایل دینی، از دانشی بی‌پایان و درحکمت، از ادبی کامل و نسبت به امور دنیا و زرق و برق‌های آن، از زهدی نیرومند برخوردار بود و از شهوت‌های نفسانی دوری می‌گزید.

ابن خلکان و امام صادق(ع)

ابن خلکان درباره‌ی امام صادق(ع) می‌نویسد:

«احد الاثمه الاثنی عشر علی مذهب الامامیه و کان من سادات اهل البیت و لقب بالصادق لصدق مقالته و فضله اشهر من ان یذكر».

او یکی از امامان دوازده گانه‌ی امامیه و از بزرگان اهل بیت رسول خدا(ص) بود. به جهت صدق در گفتارش به لقب صادق شهرت یافت و فضلا و مشهورتر از آن است که نیازمند به توضیح داشته باشد.



ابن خلکان همچنین می‌نویسد: امام صادق(ع) در صنعت کیمیا (شیمی) از مهارت خاصی بهره‌مند بود، ابوموسی جابر بن حیان طرطوسی، شاگرد او بود. جابر کتابی شامل هزار ورق تالیف کرد که تعلیمات جعفر بن صادق را در برداشت و حاوی پانصد رساله بود(۱۸) .

ابن حجر عسقلانی و امام صادق(ع)

شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی مصری شافعی، مشهور به «ابن حجر عسقلانی» (۸۵۲-۷۷۳ ه. ق) درباره‌ی امام صادق(ع) می‌گوید:

«جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب فقیهی است بسیار راست گفتار(۱۹)» .

ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب از ابی حاتم و او از پدرش نقل می‌کند که درباره‌ی امام صادق(ع) بیان داشت:

«لایسأل عن مثله» .

و نیز می‌نویسد: ابن عدی گفته است:

«و لجعفر احادیث و نسخ و هو من ثقات الناس... و ذكره ابن حبان فی الثقات و قال كان من سادات اهل البيت فقهها و علما و فضلا... و قال النسائی فی الجرح و التعديل ثقة(۲۰)» .

برای جعفر بن محمد احادیث و نسخه‌های بسیار است. او از افراد موثق است. ابن حبان او را در زمره‌ی ثقات قرار داده است و گفته است: جعفر بن محمد از بزرگان اهل بیت رسول خدا(ص) است و از جهت فقه، علم و فضل مقام بالایی دارد. «نسائی» در جرح و تعدیل، امام صادق(ع) را از افراد «ثقه» معرفی کرده است.

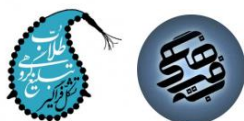
صاحب «سیر اعلام النبلاء» و امام صادق(ع)

صاحب «سیر اعلام النبلاء» درباره‌ی امام صادق(ع) می‌نویسد:

جعفر بن محمد بن علی بن حسین که از فرزندان حسین بن علی ریحانه‌ی رسول خدا(ص) است، یکی از بزرگان است که مادرش «ام فروه» دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است و مادر ام فروه «اسماء» دختر عبدالرحمان بن ابی بکر است(۲۱) .

همو در کتاب «میزان الاعتدال» می‌نویسد:

جعفر بن محمد یکی از امامان بزرگ است که مقامی بس بزرگ دارد و نیکوکار و صادق است. (۲۲)



مردم از آن حضرت دانش‌های بسیاری فرا گرفته‌اند. این علوم و دانش‌ها توسط مسافران به همه جا راه یافت و سرانجام آوازه‌ی جعفر بن محمد در همه جا پیچیده شد. عالمان بزرگی مانند «یحیی بن سعید»، «ابن جریج»، «مالک»، «سفیان ثوری»، «سفیان بن عیینه»، «ابوحنیفه»، «شعبه» و «ایوب سجستانی» از او حدیث نقل کرده‌اند. (۲۳)

میرعلی هندی و امام صادق(ع)

«میرعلی هندی» که از علمای نامدار اهل سنت است و در همین دوره‌ی معاصر می‌زیست درباره‌ی عظمت علمی و اخلاقی امام صادق(ع) می‌گوید:

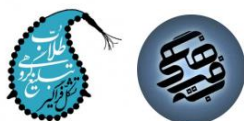
آراء و فتاوی دینی تنها نزد سادات و شخصیت‌های فاطمی رنگ فلسفی به خود گرفته بود. گسترش علم در آن زمان، روح بحث و جستجو را برانگیخته بود و بحث‌ها و گفتگوهای فلسفی در همه‌ی اجتماعات رواج یافته بود. شایسته‌ی ذکر است که رهبری این حرکت فکری را حوزه‌ی علمی‌ای که در مدینه شکوفا شده بود، بر عهده داشت. ابن حوزہ را نبیره‌ی علی بن ابی‌طالب(ع) به نام امام جعفر که «صادق» لقب داشت، تاسیس کرده بود. او پژوهشگری فعال و متفکری بزرگ بود و با علوم آن عصر به خوبی آشنایی داشت و نخستین کسی بود که مدارس فلسفی اصلی را در اسلام تاسیس کرد.

در مجالس درس او تنها کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تاسیس کردند، شرکت نمی‌کردند بلکه فلاسفه و طلاب فلسفه از مناطق دور دست در آن حاضر می‌شدند.

«حسن بصری» مؤسس مکتب فلسفی «بصره» و «واصل بن عطا» مؤسس مذهب «معتزله»، از شاگردان او بودند که از زلال چشمه‌ی دانش او سیراب می‌شدند (۲۴).

پی‌نوشتها:

- ۱- شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۷؛ تاریخ‌الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۹ و ۱۹۸، ح ۲۱۸۳.
- ۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۸؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۷.
- ۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹، طبع قم، نشر اسلامی.
- ۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۶.
- ۵- ابن تیمیه، التوسل و الوسیله، ص ۵۲؛ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۲۷.
- ۶- شیخ صدوق، امالی، ص ۱۴۳، ح ۳.



- ۷- شهید مطهری، سیری در سیره‌ی ائمه اطهار(ع)، ص ۱۴۹.
- ۸- شرح الاخبار فی فضایل الائمة الاطهار، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۱۲۰۳.
- ۹- امالی صدوق، ص ۴۳۵ و ۴۳۶، ح ۲.
- ۱۰ و ۱۱- همان، ص ۳۴۳، ح ۱۶.
- ۱۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۵۶۹.
- ۱۳- سوره نجم، آیه ۳۲.
- ۱۴- کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۸۷۲۸۵.
- ۱۵- رسائل جاحظ، ص ۱۰۶؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۲۸.
- ۱۶- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۷.
- ۱۷- الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۷؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۳۰.
- ۱۸- وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ سیره‌ی پیشوا، ص ۳۵۳؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۳۰.
- ۱۹- تقریب التهذیب، ص ۶۸.
- ۲۰- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴.
- ۲۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.
- ۲۲- لغت نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۰۳۲۳.
- ۲۳- الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱.
- ۲۴- مختصر تاریخ العرب، ص ۱۹۳؛ سیره‌ی پیشوایان، ص ۳۵۲.

